

بی‌گمان هدف و مقصد اصلی عارفان هنگام تدوین متون عارفانه؛ نمایاندن راهکارهایی برای رسیدن انسان به کمال مطلوب است و این امر در متون نظم و نثر عرفانی مشهود است.

عارفان و تصوف در مسیر تعالی خویش دو مکتب بزرگ را به وجود می‌آورد که عبارتند از طریقه وجد و حال و شور و وارستگی که «تصوف عاشقانه» نامیده می‌شود و مکتب علمی تصوف که پیروان آن راغب به آداب، سنت‌ها، اوراد و اذکار بودند و روش آنان تصوف عابدانه است.

در بررسی این دو مکتب فکری مولانا جلال الدین محمد بلخی نماینده به حق تصوف عاشقانه است و آثارش خصوصاً مثنوی و دیوان غزلیات شمس، آیینه تمام‌نمای تجلی عشق خالصانه و تمام‌عیار است.

همچنین نجم‌الدین رازی یا نجم‌دایه نویسنده کتاب مرصاد العباد که با مولانا هم‌دوره بوده است؛ تصوفی میانه دارد و تصوفش «میان‌دو شیوه آمیختن عشق و عبادت است». یعنی هم به تصفیه و صفای دل توجه دارد و اهل کشف و کرامت و عشق و محبت و ذوق و شهود و تجلی است و هم به عبادت و رعایت سنن، اوراد و اذکار توجه کامل دارد.

نجم‌الدین رازی و مولانا در یک دوره می‌زیستند و وقایع تاریخی و اجتماعی همسانی را درک نموده‌اند. از آنجا که هدف و مقصد اصلی عارفان نمایاندن راهکارهایی برای رسیدن انسان به کمال مطلوب است؛ در این مقاله برآنیم تا ضمن پاسخگویی به این پرسش که انسان کامل از نظر این دو عارف با دو شاخص متفاوت فکری چه ویژگی‌هایی دارد؟ به این نکته خواهیم پرداخت که تفاوت دامنه‌نگرش آنان به این اصل مهم تا چه میزان است؟